

گام های فاجعه در ج. ا انقلاب فرهنگی:

"توده ای تیرباران جماران گلباران"

س : بیش از دو سال از تعطیل دانشگاه ها با شعار لزوم " انقلاب فرهنگی " می گذرد. نظر شما درباره نتایج تعطیل دانشگاه ها و " انقلاب فرهنگی " چیست؟

پاسخ :... سه سال و نیم از انقلاب می گذرد. اگر ما بخواهیم ارزیابی بی طرفانه و دوستانه ای از انقلاب فرهنگی بکنیم، بدون بغض و بدون این که بخواهیم کسی را محکوم بکنیم، بایستی بگوییم که با کمال تأسف، در عین حال که گام های مثبتی از طرف حکومت در زمینه انحطاط زدایی از زندگی اجتماعی برداشته شده، ولی در بیشتر موارد این گام ها در سطح باقی مانده است.

باید دانست که انحطاط فرهنگی نه فقط دانشگاه ما، بلکه تمام زندگی و فرهنگ اجتماعی ما را گرفته است. مثلا همین بیسوادی را بگیرد. این بی سوادی فوق العاده سنگین در جامعه ایران، یکی از محصولات استعمار و امپریالیسم است، یک انحطاط فرهنگی است. ما می دانیم که کشورهای انقلابی، در عرض سه چهار سال بی سوادی را از بین برده اند. کوبای انقلابی، که 65% تا 70% بی سواد داشت، در یک برنامه چهار پنج ساله مبارزه با بی سوادی، بی سوادی را به کلی ریشه کن کرد. در ویتنام انقلابی هم به همین شکل عمل شد. در بسیاری از کشورهای دیگر هم، که به همین شکل عمل کردند، مبارزه با بی سوادی خیلی سریع نتیجه داد.

ما می بینیم که در این سه سال و نیم، مبارزه با بی سوادی در سطح باقی مانده و هیچ عمل جدی در این زمینه انجام نگرفته است، در حالی که نیروهای عظیمی بودند، که می توانستند در این مبارزه شرکت کنند، ولی نه فقط آن ها به خدمت گرفته نشدند، بلکه با تمام قوا وسایل و گاهی اوقات با شیوه هایی که به هیچ وجه باطن انسانی نداشت که هیچ، ظاهر انسانی هم نداشت، دور رانده شدند. نتیجه این که، بی سوادی در همان سطح خودش نشست و روز به روز هم توسعه پیدا می کند. حالا به سینماها نگاه بکنیم. همین امروز بروید به سینماهای تهران ببینید که چه نمایش می دهند؟ ما آمار گرفته ایم: همین امروز در 100 سینمای تهران 54 فیلم نمایش می دهند، که 44 فیلم از منحن ترین فیلم های غربی است. درست فیلم هایی است که در زمان شاه نشان داده می شدند. مطابق آمار، در تهران بیش از 200 هزار نفر در روز، در پنج سانس، به این سینماها می روند و این فیلم ها را می بینند. فکر بکنید که روزانه در ایران، در مغز صدها هزار نفر از جوانان ما، این سهم مهلک تربیت غربی و آمریکایی تزریق می شود. جوانان ما، که دیپلم گرفته اند، هیچ کاری ندارند، چون نه دانشگاه هست و نه کار، ورزش هم که نمی توانند بکنند، آن وقت می روند به این سینماها و تحت تاثیر القائنات این فیلم ها قرار می گیرند. انقلاب فرهنگی باید در این جا بشود، که میلیون ها نفر را در بر می گیرد. ولی ما می بینیم که در این زمینه ها کار تماما در سطح باقی مانده است. چند فیلم اجتماعی، انقلابی، مبارزه جویانه و ضدامپریالیستی هم که در سینماها نشان داده شدند، کارتل ناراضی تراشان در مجلس به راه افتاد که: ای فغان، کمونیست ها تمام سینماهای ایران را گرفتند! در حالی که در همان تاریخ که آن ها این

دروغ را می گفتند، 75% فیلم ها آمریکایی و اروپای غربی بود. بالاخره هم جوی ایجاد کردند که جلوی همه فیلم های مترقی را گرفتند.

به نظر ما، انقلاب فرهنگی بایستی تمام زمینه های فرهنگی اجتماعی را در بر بگیرد. ولی خوب، حالا این طور شده است که انقلاب فرهنگی فقط به آموزش عالی مربوط شده است. ما موافقیم که لازم بوده است در آموزش عالی انقلاب فرهنگی انجام بگیرد، برای این که دانشگاه های ما، آموزش عالی ما، ولی ببینیم که واقعا برنامه "انقلاب فرهنگی" در دانشگاه ها عملی شد، یا این که این هم، با کمال تاسف، مثل سایر اقدامات، در شعار باقی ماند و در واقعیت فقط گام های خیلی غیرموثر و غیربنیادی برداشته شد؟

اولین نتیجه "انقلاب فرهنگی" به این شکل عبارت است از تعطیل دانشگاه ها. موضوع آنقدر حاد و وخیم شد که امام خمینی، با یک تذکر فوق العاده شدید، گفتند که با این برنامه ای که شما برای انجام انقلاب فرهنگی چیده اید، تا بیست سال دیگر هم دانشگاه ها را نمی شود باز کرد. دانشگاه ها را هرچه زودتر باز کنید. این دستور باز کردن دانشگاه ها بود. ولی مثل این که این دستور امام خمینی شنیده نشد، چون از بازکردن دانشگاه ها هیچ خبری نیست، حتی آنقدر خبر نیست که در مجلس هفته پیش، 60 نفر نماینده با یک خروش، با یک صدای دردناک، طرحی را آوردند که اقلا سال اول دانشکده های پزشکی را در سال آینده باز کنید، یعنی دیگر همه می دانند که دانشکده های دیگر به این آسانی ها و به این نزدیکی ها باز شدنی نیست! بالاخره هم با تمام فشاری که این نمایندگان آوردند، باز شدن دانشکده های پزشکی افتاد به بهمن ماه، یعنی به تقریبا شش ماه دیگر! البته هنوز زندگی باید نشان دهد که آیا در بهمن ماه هم دانشکده های پزشکی باز خواهد شد یا نه، برای این که، به نظر ما، بدون تردید دست هایی هستند که نمی خواهند بگذارند که دانشگاه ها باز شود. زندگی نشان خواهد داد که اسم چه کسانی، از زمره سیدضیاء تا قطب زاده، در لوحه ننگ و خیانت خواهد آمد.

به این ترتیب، به نظر ما، مسئله باز کردن دانشگاه ها خود یکی از میدان های نبرد دو گرایش در حاکمیت است.

در مقابل همین طرح دو فوریتی عده ای از نمایندگان مجلس، ببینید چه بهانه هایی آورده می شود. یکی از مهم ترین بهانه ها این است که: **جوانان مکتبی ما در جبهه ها هستند، اگر دانشگاه ها را الان باز کنید، توده ای ها دانشگاه ها را تسخیر خواهند کرد!** یکی دیگر کار را خیلی بالاتر می برد. آقای رحیمی نماینده مجلس می گوید: حالا چه عجله ای دارید دانشکده پزشکی را باز کنید؟ اگر پزشک می خواهید، دانشجویان را بفرستید خارج که تحصیل کنند. ما دو سال پیش هم می توانستیم عده ای را بفرستیم، ولی نفرستادیم، هنوز هم دیر نشده، بفرستید!

ببینید، بهانه باز نکردن دانشگاه عبارت از این است! **ببینید، چطور ماهرانه در جهت منفی می شود کار کرد!**

دلایل کسانی که با شدت و حدت با بازگشایی دانشگاه ها مبارزه می کنند و لزومی به بازگشایی نمی بینند، تا وقتی که آنقدر مکتبی بشود، که فقط حجت الاسلام ها بتوانند تحصیل کنند، هدف های دیگری دارد. درست به همین جهت است که ما به مسئله بازگشایی دانشگاه ها، به عنوان یک مسئله گرهی نگاه می کنیم و معتقد هستیم که هرگونه تلاش برای عقب انداختن بازگشایی دانشگاه ها به زیان انقلاب است. **ما تعطیل دانشگاه ها را همیشه به زیان انقلاب دانسته ایم.** ما از اول گفتیم که این کار **اشتباه** است. به نظر ما، می شد از همان تاریخ، با باز نگه داشتن دانشگاه ها، اصلاحات لازم را در دانشگاه ها به طور خیلی جدی انجام داد. اشتباهی که چینی ها با **"انقلاب فرهنگی"** کردند و بعضی از مبارزان مسلمان ما از روی آن الگو برداشتند. برای چین به قیمت یک فاجعه تاریخی تمام شد، که هنوز دولت چین دارد خساراتش را می پردازد.

ما موافقم که درباره هرکسی که وابسته به یک کشور خارجی است، حتما می بایستی تصمیمات جدی گرفت. ولی آیا هر دگراندیشی هم وابستگی است؟ ثانیاً چه کسی تعریف کننده مفهوم وابستگی است؟ ثالثاً چه کسی، کدام مرجع قانونی حق دارد چنین اتهام بزرگی را وارد و ثابت کند، اتهامی که، اگر ثابت شود، فرد را از تمام حقوق اجتماعی و انسانی محروم می کند؟ آیا در قضاوت اسلامی، که اینقدر روی آن تاکید می شود، هر دانشجویی حق دارد که اگر از قیافه رفیق خودش بدش آمد، بگوید تو "وابسته ای" و تو را به دانشگاه راه نمی دهیم؟ با سئوالات عجیب و غریب از دانشجویان، که در هیچ جای دنیا وجود ندارد، - و در واقع تفتیش عقاید است، که مخالف قانون اساسی است - می توان نتیجه گرفت که داوطلب ورود به دانشگاه و یا دانشجوی دانشگاه "وابسته" است و نبایستی او را به دانشگاه راه داد؟

ببینید سرنوشت هزاران هزار جوانی را، که با تمام استعدادهایشان می خواهند به این مردم خدمت کنند، به دست چه کسانی خواهید سپرد؟

این جا مسئله چند تا توده ای مطرح نیست. مسئله این است که هر کسی اگر از قیافه دیگری بدش آمد، خواهد گفت، که تو جواب سئوالات را درست نداده ای، پس معلوم می شود که تو "وابسته" هستی، "مکتبی" نیستی! (ادامه و تکامل همین تفتیش عقاید به اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال 67 انجامید- راه توده)

یا این که می گویند: برای دانشجو شدن، بایستی به **خانواده شهدا** امتیاز بدهیم. البته آن که شهید شد امتیاز دارد. ولی برادر آن شهید اصلاً می تواند ضد او باشد. او چه امتیازی دارد؟ ما در خانواده های ایران یکی دوتا ندیده ایم، که مثلاً پدر فقیه بزرگ اسلامی است، در حالی که پسر "مجاهد" است، که اعدام هم شده است. آخر این چه امتیازی است که شما به کسانی می دهید که اصلاً نمی دانید کیستند؟ آن ها درست مخالف انقلاب می توانند باشند. ما خانواده هایی داریم با پنج برادر و خواهر و پنج نوع طرز تفکر: یکی حزب الهی است، یکی بنی صدری است، یکی هوادار نهضت آزادی است، یکی مائوئیست است، یکی هم شاید طرفدار حزب توده ایران است، که صادقانه و آشکارا می گوید: من طرفدار حزب توده ایرانم.

جلوگیری از ورود وابستگان به غرب به دانشگاه هم، اصلاً دارای محتوی جدی نیست، چون وابستگان واقعی به غرب، ریش خواهند گذاشت، تسبیح به دست خواهند گرفت، به نماز جماعت خواهند رفت، مسلمان قشری خواهند شد - چنان که هم اکنون شده اند - و بدین ترتیب با خیال راحت، هم دانشجو خواهند شد و هم استاد! وابستگان واقعی به غرب به سادگی خواهند توانست زیر پوشش اسلامی، مقاصد خود را عملی سازند.

به این ترتیب، به نظر ما، با این مقیاس ها و معیارها و محک ها، جز ترغیب جوانان به دروغ گفتن، به تزویر، به ریا، جز طرد دگراندیشان صدیق هوادار انقلاب، جز حفظ و قبول عناصر مشکوک زیر پوشش اسلامی، نتیجه ای گرفته نخواهد شد. این سیاست **نتایج گرانبار و دردناکی برای آینده انقلاب ایران به بار خواهد آورد.**

من باز هم باید بگویم: دوستان عزیز! ما آنچه شرط بلاغ است با شما می گوئیم. شما می خواهید به این حرف های ما توجه کنید، می خواهید هم توجه نکنید. **ولی ما معتقد هستیم که زندگی حقانیت ارزیابی ها و نظرهای ما را تایید خواهد کرد.**

بگذارید تا دگراندیشان انقلابی به مردم و به انقلاب خدمت کنند!

آیت الله مطهری، در سخنرانی در دانشکده الهیات، در تاریخ 1357/11/2، یعنی در آستانه پیروزی انقلاب، چنین گفته است:

" هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد، ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد، و بر عکس هر مکتبی که ایمان و اعتقادی به خود ندارد، جلوی آزادی اندیشه و آزادی تفکر را می گیرد ."

ببینید، چه تضاد عظیمی هست بین این برداشت و شعار "توده ای تیرباران- جماران گلباران" روزنامه جمهوری اسلامی، شعاری که الان در صحنه های دیگر هم، به صورت **تیرباران های فکری و اجتماعی** دیده می شود.

وحشت ایجاد کردن درباره توده ای ها، البته مال دیروز و امروز نیست. همیشه بوده است. به یاد بیاوریم گفته معروف شهید منتظری در مجلس را، که درست به همین مسئله توجه داد. شهید منتظری خطاب به نمایندگان مجلس (در جلسه علنی 60/2/21) می گوید:

"هی حزب توده را بزرگ می کنند و کمونیسم را در کشور بزرگ می کنند. شما این را توجه داشته باشید که زمینه شرایط پیش از کودتای 28 مرداد را می خواهند درست کنند. در آن موقع هم چوب کمونیسم و حزب توده را بزرگ می کردند، که مردم را فریب بدهند، که خوب آمریکا بیاید، همکاری کنیم که جلوی کمونیست ها را بگیریم. این ها یک همچین زمینه فکری داشتند و در این مسیر هم کار می کردند و هنوز هم کمابیش در روزنامه های آنها ، حالا چه میزان چه انقلاب اسلامی و این سری جراید ، کوشش می کنند کمونیسم و حزب توده را بیش از اندازه بزرگ کنند، که ما آمریکا را فراموش نکنیم.»